

بررسی آثار تجارت خارجی بر رشد اقتصادی ایران

نویسنده: علیرضا فرهادی*

چکیده

تجارت خارجی و ارتباط آن با رشد اقتصادی، یکی از موضوعات بسیار بحث انگیز به ویژه در انتخاب استراتژی‌های توسعه در کشورهای در حال توسعه است و هنوز بین اقتصاددانان برای این موضوع، که چگونه سیاست‌های تجاری و نرخ رشد اقتصادی می‌توانند ارتباط داشته باشند، توافق وجود ندارد. در نظریه‌های جدید و الگوهای رشد درونزا، نشان داده شده که تجارت بین الملل (باز بودن اقتصاد) نرخ رشد اقتصاد را از طریق دسترسی به بازارهای خارجی، تکنولوژی و منابع تحت تأثیر قرار می‌دهد. در این نوشتار، محور بحث، تجزیه و تحلیل اثر تجارت بین الملل بر رشد اقتصادی است. بعد از تجزیه و تحلیل ادبیات و مبانی نظری تجارت و رشد، از بررسی روند تجارت جهانی و تولید جهانی مشخص شد که حجم مبادلات تجاری نسبت به تولید جهانی رشد بیشتر یافته که مؤید آن است که تولید جهانی بیشتر بر اساس انگیزه‌های

* کارشناس دفتر اقتصاد کلان سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور

1. Openness

تجاری شکل گرفته، و رویکرد برونگرا در برنامه رشد و توسعه اقتصادهای جهانی اهمیت بیشتری یافته است. همچنین مشخص شد که سهم ایران در صادرات و واردات نسبت به جهان اندک است و در ترکیب واردات، اتکای بیش از حد به واردات کالاهای واسطه‌ای و سرمایه‌ای برای یک دوره بلندمدت وجود داشته است. همچنین تمرکز صادرات کشور و سهم بالای نفت در صادرات کالایی مبین عدم تنوع کافی و توسعه نیافتگی ساختار تولید ملی، شکنندگی و آسیب‌پذیری تجارت در اقتصاد کشور است. نتایج حاصل از برآورد الگو برای دوره (۱۳۴۵-۱۳۸۰) از روش ARDL نشان داد که تجارت بین‌الملل در قالب شاخص "درجه باز بودن اقتصاد"، بر رشد سرانه تولید ناخالص داخلی ایران تأثیر مثبت دارد.

۱. مقدمه

بیشتر اقتصاددانان معتقدند که تجارت، موتور توسعه در جوامع امروزی است. آنان ادعا می‌کنند که تجارت بین‌الملل امکان بهره‌گیری از توانمندی‌های اقتصادی بالقوه را، با توجه به مزیت‌های نسبی موجود و قابل خلق، به وجود می‌آورد و علایم روشنی را برای سرمایه‌گذاری در طرح‌های اقتصادی سودآور و قابل رقابت در عرصه جهانی پدیدار می‌سازد. همچنین تجارت بین‌الملل یا بازبودن اقتصاد، نرخ رشد اقتصاد را از طریق دسترسی به بازارهای خارجی، تکنولوژی و منابع تحت تأثیر قرار می‌دهد. با توجه به نقش کلیدی تجارت در هدایت برنامه‌های توسعه اقتصادی و کمک آن به روند جهانی شدن اقتصاد، لازم است اثر تجارت بین‌الملل بر رشد اقتصادی بررسی شود.

در این نوشتار، محور و تمرکز بحث، کاویدن اثر تجارت بین‌الملل بر رشد اقتصادی است. بدین منظور، پس از مقدمه در قسمت دوم، به بررسی و ارائه ادبیات و مبانی نظری تجارت و رشد پرداخته شده است. در قسمت سوم، نتایج مطالعات انجام گرفته مرور شده است. در قسمت چهارم، به جایگاه تجارت در اقتصاد ایران پرداخته، و روند صادرات و واردات بررسی شده است. چگونگی ورود تجارت در الگوهای رشد و مطالعات موجود در این زمینه، و همچنین تصریح الگو در قسمت پنجم پی گرفته شده و نهایتاً قسمت ششم، به ارائه نتایج و پیشنهادها اختصاص یافته است.

۲. ادبیات و مبانی نظری

در ادبیات اقتصادی تأکید شده که ارتباط بین تجارت بین الملل و رشد متقابل است. درباره اثر رشد اقتصادی بر تجارت بین الملل، دو مسئله اساسی وجود دارد: الف) اثر رشد بر شرایط مبادله (ب) اثر رشد - از طریق اثر بر تجارت بین الملل - روی رفاه اقتصادی (شون، ۱۳۷۱). غالباً برای بررسی نظری آثار رشد اقتصادی بر تجارت بین الملل فرض می شود که هر کشور دارای قابلیت های عوامل تولید و تکنولوژی مشخص و تغییرناپذیری است (دارای منحنی امکانات تولید معین است) و همچنین سلیقه های مردم مشخص و غیر قابل تغییر است (لذا، نقشه بی تفاوتی مشخصی دارند)، حال اگر قابلیت های یک کشور از ناحیه عوامل تولید تغییر کند و یا تکنولوژی بهبود یابد، این تغییرات سبب می شود که منحنی امکانات تولید کشور تغییر مکان پیدا کند. تغییر در سلیقه مردم یک کشور هم نقشه بی تفاوتی جدیدی را به دست می دهد. تمامی این تغییرات روی رابطه مبادله و حجم تجارت اثر می گذارد، اما اینکه تا چه حد رابطه مبادله و حجم تجارت تحت تأثیر واقع می شود، به مقدار و نوع تغییری بستگی دارد که رخ می دهد.

متقابلاً رشد اقتصاد نیز از تجارت تأثیر می پذیرد. با این حال، جنبه نظری آثار تجارت بر رشد اقتصادی، در مقایسه با جنبه نظری اثر رشد بر تجارت، کمتر توسعه یافته و مباحث غالباً ناکافی و کلی است. آثار تجارت بین الملل بر رشد اقتصادی از سه بُعد عوامل تولید، اثر بر بازار و تخصیص مجدد منابع قابل بررسی است. از تجزیه و تحلیل آثار تجارت بین الملل بر عوامل تولید و مقادیر عرضه این عوامل دو خط مشی مهم قابل استنباط است: اول، آنکه تجارت بین الملل مایل است اختلاف قیمت عوامل تولید را، که امکان دارد میان کشورها موجود باشد، حذف کند. بدین ترتیب تجارت بین الملل آزاد ممکن است به صورت جانشین کاملی برای تحرک بین المللی عوامل تولید، عمل نماید. دوم، تجارت بین الملل نسبت های عوامل تولید موجود داخلی میان کشورها را افزایش می دهد. حتی در نتیجه تجارت بین الملل ممکن است، عامل تولید نسبتاً فراوان تر، بیشتر نیز شود. اولین مطلب، به تحرک عوامل تولید بین کشورها باز می گردد و دومین، مربوط به تغییرات مقدار عامل تولید درون یک کشور است. تغییرات اخیر مقدار عامل تولید، به سبب تغییرات قیمت آن که نتیجه تجارت بین الملل است، صورت می پذیرد. تغییر قیمت عوامل تولید دلالت ضمنی بر این نکته دارد که در

داخل هر کشور توزیع درآمد تغییر خواهد کرد. برخی از عوامل تولید اجر و پاداش بیشتری دریافت خواهند کرد، هر چند که کاهش در عواید دیگران دیده می شود (هلر، ۱۳۷۰). میزان بهبود در رشد حاصل از تجارت، به درجه اتکالی کشور به تجارت خارجی بستگی دارد. همچنین موفقیت استراتژی رشد آنها بستگی به توفیقی خواهد داشت که در ایجاد تأثیرپذیری ساختار تولید و مصرف داخلی از تغییر امکانات تجارت خارجی کسب نموده اند.

در نگرش تاریخی به تجارت بین‌المللی و مراحل تکوین آن می توان گفت که مبانی اولیه اثرگذاری تجارت خارجی بر رشد اقتصادی، به اندیشه‌های مکتب سوداگری در قرن ۱۶ میلادی باز می گردد. از دیدگاه این مکتب تراز تجاری مثبت، سبب شکوفایی و رشد اقتصادی می شود. طبیعت گرایان در ابتدای قرن ۱۸ معتقد بودند تجارت خارجی زمانی مفید است که بتواند قیمت کالاهای کشاورزی را بالا نگه دارد. نظریه کلاسیک‌ها، بعد از طبیعت گرایان، عمده‌ترین نظریه طرفدار تأثیر مثبت تجارت بر رشد اقتصادی بود. آنها تأکید داشتند و معتقد بودند که توسعه تجارت بین‌الملل، منجر به افزایش تخصص و کارایی در بخش‌های صادراتی شده و در نهایت باعث تخصیص مجدد منابع از بخش‌های تجاری می گردد، که این پدیده می تواند به رشد تولید کمک نماید. "اسمیت" با طرح "نظریه مولد بودن" معتقد به تأثیر تجارت بین‌الملل بر توسعه بازار و ابعاد تقسیم کار است. همچنین به نظر اسمیت تجارت خارجی، "روزنه ای برای مازاد" فراهم می آورد که این در حقیقت مقدمه نظریه "صرفه‌های ناشی از مقیاس" است. البته نظریه آدم اسمیت در حقیقت نظریه "مزیت مطلق" است و نمی‌توانست به این پرسش پاسخ دهد که اگر کشوری تمامی کالاها را از کشورهای دیگر ارزان‌تر تولید می کند (مزیت مطلق در تولید تمامی کالاها)، آیا نیازی به تجارت دارد؟ برای رفع نقص نظریه مزیت مطلق، "ریکاردو" تجارت بین‌الملل را در چارچوب نظریه ارزش-کار خود مورد تحلیل قرار داد و نظریه معروف "مزیت نسبی" را ارائه نمود، که در واقع سنگ زیربنای نظریه تجارت آزاد بین‌المللی کنونی را تشکیل می دهد. ریکاردو معتقد است با رشد جمعیت، "اجاره" به دلیل اصل قانون بازده نهایی نزولی، رو به افزایش می گذارد و با توجه به اینکه دستمزد واقعی ثابت است، سهم سود از کل درآمد ملی مرتباً کاهش می یابد. کاهش سود در نهایت موجبات

کاهش سرمایه‌گذاری و رکود، و سکون اقتصادی را فراهم می‌آورد. به عقیده ریکاردو، تجارت خارجی تنها راه جلوگیری از افزایش اجاره و تنزل سود است. ریکاردو تجارت را نه تنها در شرایط قیمت‌های ارزان‌تر کالا در دو کشور، بلکه در قیمت‌ها و هزینه‌های نسبی تولید آنها نیز جست و جو کرد. بزرگ‌ترین نقص نظریه ریکاردو، محدودیت هزینه تولید (فقط کار) بود که بسیار غیرواقع بینانه بود و بتدریج کنار گذاشته شد. به طوری که از زمان کلاسیک‌های جدید، تحلیل و توجیه مزیت نسبی اصولاً بر تعیین و مقایسه هزینه فرصت تولید کالا و خدمات قرار گرفت. در نظریه کلاسیک‌های جدید نیز اگر تابع تولید و کشورها کاملاً مشابه باشند، خط امکانات تولید دو کشور موازی یکدیگر می‌شود و نرخ مبادله کالا نسبت به یکدیگر در دو کشور مساوی به دست خواهد آمد که در اینجا نیز انگیزه تجارت باقی نخواهد بود. برای رفع کاستی نظریه کلاسیک‌ها، نظریه فراوانی نسبی هکشر و اوهلین در نیمه اول قرن بیستم مطرح شد و منافع تجارت را، حتی اگر دو کشور توابع تولید مشابهی داشته باشند، توجیه نمود. از دیدگاه هکشر اوهلین هر کشور می‌بایست کالایی را تولید کند که منابع تولید آن کالا در آن کشور از فراوانی نسبتاً بیشتری برخوردار باشد. به طور خلاصه اثر محرک دیگر تجارت بر توسعه در نظریه مزیت نسبی هکشر - اوهلین تکرار شده است، این نظریه با این فرض که همه در فناوری، شرایط تولید و اختلاف در سطح توسعه متفاوتند، و نیز بر اساس تفاوت نسبی در برخورداری از عوامل که از طبیعت ناشی می‌شود، شکل می‌گیرد. بر عکس نظریه استفاده از مزاد، نظریه هکشر اوهلین بر پایه فرض اشتغال کامل منابع در یک سطح مشخص فناوری و تولید بنا شده است. این نظریه کشورها را به تخصص در تولید و صادرات کالاهایی، که نیاز به استفاده گسترده از عوامل تولید دارند، توصیه می‌کند.

اقتصاددانان کلاسیک و نئوکلاسیک جنبه‌های پویای تجارت را محور تفکر خود قرار ندادند، اما تا حدی که تأثیرات تجارت را بر رشد و توسعه در نظر گرفتند، هیچ تعارضی بین مطابقت یک کشور با مزیت نسبی‌اش و تسریع رشد آن مشاهده نکردند. به طور کلی، اقتصاددانان کلاسیک، مزیت نسبی را به عنوان عامل تعیین کننده الگوی تجارت در نظر گرفتند. در مورد جنبه‌های پویای تجارت، "هابرلر" یکی از منافع غیر مستقیم یا به تعبیر وی منافع دینامیکی تجارت بین‌الملل را در فراهم آوردن ابزار مادی لازم نظیر: کالاهای سرمایه‌ای، ماشین‌آلات، مواد خام و کالاهای واسطه‌ای، و به تبع آن انتقال

فناوری می‌داند. انتقال فناوری از خارج موجب تقلیل نسبت اضافی سرمایه به محصول می‌شود. تا آنجا که رشد اقتصادی به نرخ تراکم سرمایه و بهره‌وری سرمایه‌گذاری بستگی داشته باشد، مقدار کم نسبت اضافی سرمایه به محصول موجب شتاب در نرخ رشد کلی اقتصاد خواهد شد. "کوردن" با طرح یک الگوی مبتنی بر "محرک عرضه" برای رشد، پنج اثر را بعد از اینکه کشوری درهائش بر روی تجارت جهانی باز می‌شود، قابل مشاهده می‌داند. اولین اثر، "اثر برخورد"^۱، مطابق با منافع ایستای ناشی از تجارت است و درآمد جاری افزایش می‌یابد. در این صورت شاید اثر دوم "اثر انباشت سرمایه" باشد، افزایش در انباشت سرمایه زمانی رخ می‌دهد که قسمت‌هایی از منافع ایستا سرمایه‌گذاری شود. به تعبیر دیگر، مقداری از درآمد واقعی از حال به آینده، به جای افزایش در مصرف کنونی انتقال می‌یابد. اثر سوم ممکن است "اثر جانشینی" باشد، که احتمالاً از کاهش احتمالی در قیمت نسبی کالاهای سرمایه‌ای به کالاهای مصرفی منجر خواهد شد. در صورتی که کالاهای سرمایه‌ای مبتنی بر واردات باشند، این قضیه به افزایش در نسبت سرمایه‌گذاری به مصرف، و افزایش در نرخ رشد منتهی می‌شود. اثر چهارم احتمالاً "اثر توزیع درآمدی" است، توزیع درآمد در جهت عوامل تولیدی خواهد بود که به شدت در تولید صادرات استفاده می‌شوند. اگر میل به پس انداز در بین بخش‌ها یا عوامل تولید متفاوت باشد، بر میل سراسری پس انداز و همچنین بر انباشت سرمایه اثر می‌گذارد. سرانجام، "اثر وزنی-عوامل" است که بهره‌وری نسبی سرمایه و نیروی کار را در نظر می‌گیرد و منعکس کننده این واقعیت است که اگر میزان رشد محصول متوسط وزنی از میزان‌های رشد سرمایه و نیروی کار باشد (با یک تابع کل بازده ثابت به مقیاس)، در این صورت اگر صادرات افزایش یابد و همچنین صادرات از عامل تولیدی استفاده کند که سریع‌ترین رشد را دارد، میزان رشد صادرات سریع‌تر افزایش می‌یابد. تمامی این تأثیرات، یکدیگر را تقویت می‌کنند و افزایش در درآمد واقعی را در گذر زمان به تبع باز شدن دروازه‌های یک کشور، روی تجارت خارجی تشدید می‌کنند. به بیان دیگر، تجارت خارجی از طریق افزایش تولید "اثر اصابت" سبب افزایش سرمایه‌گذاری "اثر انباشت" و رشد اقتصادی "اثر جانشینی" می‌شود. در تحلیل "شومپتر" از توسعه، رویدادها و فرصت‌های جدید عامل اصلی بهبود رشد است. رویدادها و فرصت‌های جدید، به ویژه شامل مواردی

1. Impact Effect

مثل: معرفی کالاهای جدید، معرفی روش جدید تولید، دسترسی به بازار جدید، دسترسی به منشأ جدید از عرضه مواد خام یا کالاهای نیمه ساخته، و برقراری سازمان جدیدی از صنعت می‌شود. تجارت آزاد با میسر کردن شرایط فوق، اقتصاد را از دام رشد آهسته رها کرده و به سطح بالاتری از رشد رهنمون می‌کند. "لاک وود"^۱ در سال ۱۹۵۴، رشد اقتصادی ژاپن بعد از رستاخیز می‌جی^۲ را با تأثیر تجارت در معرفی تولیدات و تکنیک جدید تبیین می‌کند و از تجارت به عنوان "بزرگراه یادگیری"^۳ یاد می‌کند. "جانسون" در سال ۱۹۷۷ به "تأثیرات آموزشی" درگیری در رقابت خارجی و روش‌های خارجی انجام کارها اشاره کرد. "کو" و "هالفمن" در سال ۱۹۹۵، و کو و هالفمن و "هافمستر" در سال ۱۹۹۷ به "آثار سرریز" یا "آثار انتشاری"^۴ ناشی از تجارت بین کشورهای اشاره کرده که این آثار نه تنها در تجارت بین کشورهای توسعه یافته به وجود می‌آید، بلکه از کشورهای توسعه یافته به کشورهای در حال توسعه نیز سرایت می‌کند. فلوی (۲۰۰۱) با بحث تجارت کالایی به تأثیر واردات سرمایه‌ای بر رشد از طریق ورود "تکنولوژی پیشرفته" اشاره می‌کند. لی (۱۹۹۵) به آثار تجارت بین الملل بر رشد از طریق فراهم کردن در مقیاس بالاتر نهاده‌های واسطه‌ای که امکان بیشتر فعالیت‌های "تحقیق و توسعه" و "آموزش ضمن کار"^۵ را فراهم می‌آورد، معتقد است.

نظریه‌های جدید تجارت بین‌الملل را اقتصاددانانی نظیر: اسپینکر، هالفمن، گروسمن و ... از اواسط دهه ۱۹۷۰ از تلفیق دو ایده صرفه‌های ناشی از مقیاس یا بازدهی صعودی نسبت به مقیاس و پیامدهای سازمان صنعتی که نتیجه بازی‌ها و رقابت‌های بنگاه‌ها با دیگر بازیگران بود، مطرح کردند. بر این اساس، نظریه‌های "یکپارچه سازی" و "جهانی شدن" در نوشته‌ها و نظریه‌های جدید تجارت بین‌المللی نیز جای خود را باز کرد و به آن توجه شد. رشد تجارت بین‌المللی، پیشرفت‌های فناورانه، سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی، تبادلات مالی از قبیل: سرمایه‌گذاری‌های پرتفوی، وام‌دهی و استقراض، مهاجرت نیروی کار و نهادهای بین‌المللی از جمله عوامل موثر در به وجود آمدن و تسریع روند یکپارچه‌سازی و جهانی شدن اقتصاد بوده است.

1. Lockwood
2. Meiji
3. Highway of Learning
4. Spillovers Knowledge
5. Learning – by – Doing Activities

در کنار دفاع از آثار مثبت تجارت بین‌الملل بر رشد اقتصادی، نظریه‌های مخالفی نیز مطرح شده است. رشد محدود تقاضای جهانی برای صادرات اولیه، بدتر شدن رابطه مبادله در مورد محصولات اولیه کشورهای در حال توسعه، ظهور مجدد حمایت‌گرایی جدید ضد صادرات محصولات صنعتی و کشاورزی کشورهای کمتر توسعه یافته، به وجود آمدن "دوگانگی اقتصادی" ناشی از تجارت، تقویت و تشدید "اثر تقلید" و "اثر تظاهرات" از معایب توسعه تجارت بین‌الملل معرفی شده است. نکته مهم اینکه طی سه دهه اخیر و همزمان با گسترش روابط تجاری بین کشورها و شرایط تبدیل عالم به دهکده‌های جهانی، به شدت به تعداد موافقین رابطه مثبت بین رشد اقتصادی و تجارت خارجی افزوده و از تعداد مخالفین کاسته شده است.

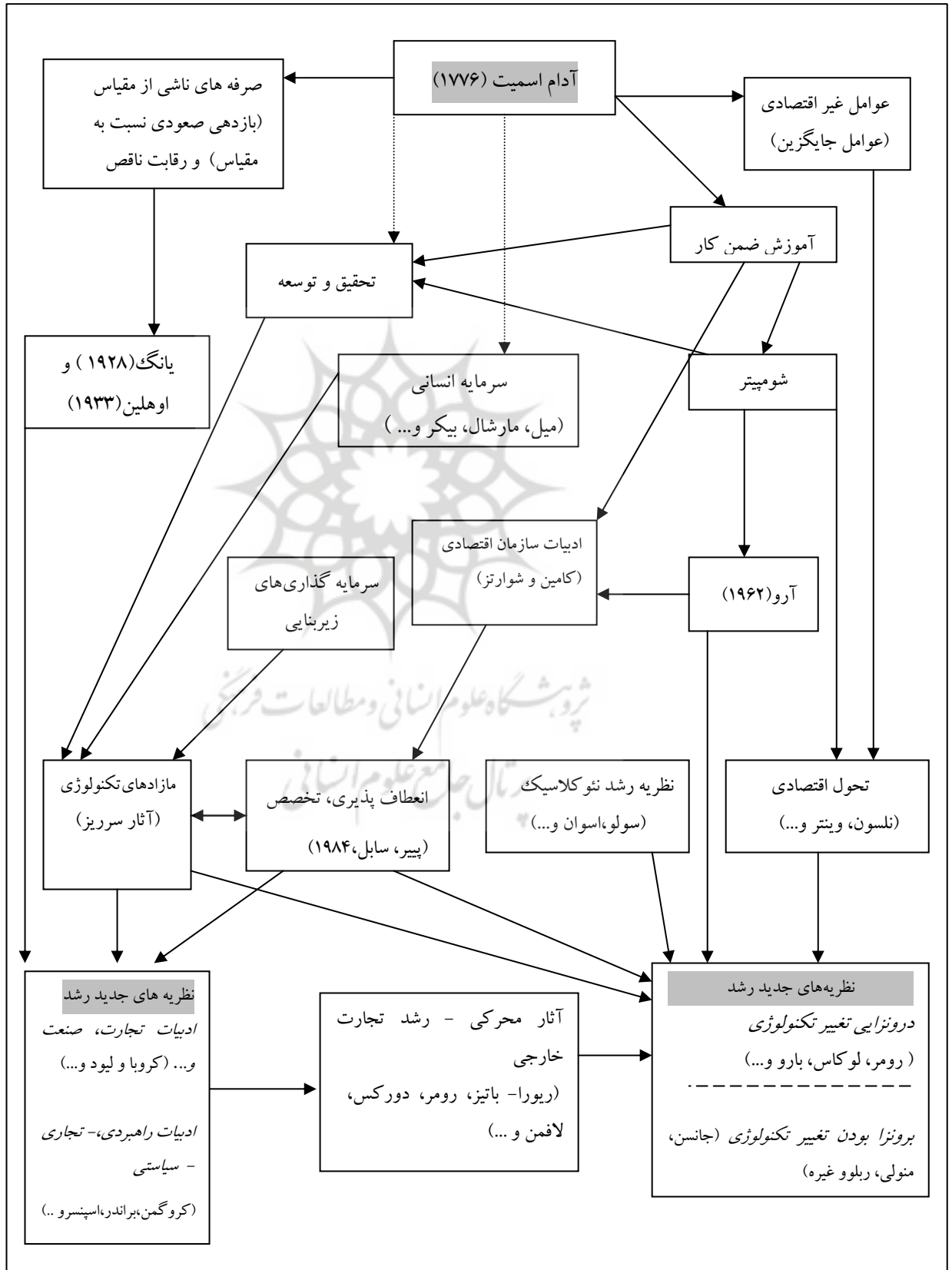
به طور خلاصه، طرح مفاهیم توسعه بازار، تقسیم کار، بهبود مهارت کارگران و ابداع و نوآوری کارگران، بخصوص نظریه روزنه‌ای برای مازاد و صرفه‌های ناشی از مقیاس در توجیه تجارت توسط آدام اسمیت (۱۷۷۶)، سنگ بنای نظریه‌های جدید تجارت و الگوهای رشد شد. این نظریه‌ها و مفاهیم توسط اقتصاددانان دیگر (بعد از آدام اسمیت) پیگیری شد. امروزه اقتصاددانان مفاهیم و نظریه‌های آدام اسمیت را در قالب صرفه‌های ناشی از مقیاس، آثار سرریز و آموزش ضمن کار طبقه‌بندی می‌کنند و نظریه‌های جدید تجارت و الگوهای رشد درونزا از اواسط دهه ۱۹۷۰ بر اساس آثار تکنولوژی، بازدهی صعودی نسبت به مقیاس و رقابت ناقص توسعه یافته است. نمودار ۱ ارتباطات علیتی از تجارت خارجی تا رشد اقتصادی از عقاید آدام اسمیت به بعد را نشان می‌دهد.

۲-۱. راهبردهای توسعه‌ای با نگرش به تجارت بین‌الملل

دیدگاه‌ها نسبت به مسائل اقتصادی و ارائه راهبردهای اقتصادی در کشورهای در حال توسعه، مشهودتر و متفاوت‌تر است. زیرا در اقتصادهای در حال توسعه انعطاف‌ناپذیری "ساختاری" و عملکرد نامؤثر "بازارها"، باعث پاسخ‌کند و ضعیف اقتصاد به علایم قیمتی شده است و برای نیل به اهداف رشد مطلوب مداخله "دولت" و اتخاذ راهبردها ضروری تلقی می‌شود.

به طور کلی برای کشورهای در حال توسعه و کمتر توسعه یافته جهت ساختار اقتصادی سالم و توانمند، چهار راهبرد عمده تعریف شده است: راهبرد جایگزینی واردات، راهبرد توسعه صادرات، راهبرد رشد متوازن و راهبرد رشد نامتوازن. در این کشورها سیاست‌های تجاری در دو طبقه متمایز (الف) جانشینی واردات (ب) توسعه صادرات قرار می‌گیرد.

نمودار ۱. پایه گذاران اصلی نظریه‌های جدید تجارت و رشد (از مطالعه Kibritcioglu)



۲-۱-۱. راهبرد جانشینی واردات

سیاست جانشینی واردات، راهی برای توسعه اقتصادی است که در چارچوب راهبرد گرایش به درون^۱ یا روش حمایتی قرار می‌گیرد. این سیاست در دهه ۱۹۵۰ مطرح و در دهه ۱۹۶۰ اعتلا یافت و بسیاری از کشورها از جمله کشورهای امریکای لاتین، سیاست صنعتی شدن جایگزینی واردات را به عنوان اصلی‌ترین روش حصول به رشد و توسعه اقتصادی و نوین‌سازی جامعه اتخاذ کردند. سیاست‌های جانشینی واردات برای تشویق و تسریع تولید داخلی و اعتقاد به بالا بودن "آثار آموزشی" ایجاد صنعت در داخل به کار گرفته شده‌اند. دلایل عمده طرح این راهبرد، کاهش تقاضای جهانی برای کالاهای اساسی و مواد خام، و کسری رو به تزاید تراز پرداخت‌ها و بخصوص تراز بازرگانی کشورهای رو به توسعه، و همچنین اعتقاد به جادوگری سیاست مذکور برای صنعتی شدن این کشورها بوده، که به طور عمده از طریق مجامع بین‌المللی و به ویژه بانک جهانی و با اعطای کمک‌های مالی و وام‌های بلندمدت مورد تأکید قرار گرفته است. در مراحل اولیه اجرای سیاست جایگزینی واردات، سرمایه‌گذاری در رشته‌هایی از صنعت صورت می‌گیرد که بازار مصرف آنها قبلاً توسط کالاهای واردات تعقیب شده است. سیاست حمایتی در این مرحله، تبیین انواع تعرفه بر کالاهای وارداتی مصرفی است. مرحله دوم توسعه در سیاست مذکور، جانشینی واردات واسطه‌ای و سرمایه‌ای است و حمایت‌ها در این مرحله باید طوری باشد که مواد اولیه و واسطه‌ای داخلی، در تولید کالاها مورد استفاده قرار گیرد. البته وارد کردن کالاهای سرمایه‌ای جهت تولید آنها در داخل اثر ارتباطی بیشتری ایجاد می‌نماید، چون در این حالت ارتباط‌های پیشین و پسین به حداکثر می‌رسند و این روند متضمن رشد اقتصادی مداوم در یک دوره بلندمدت می‌باشد.

۲-۱-۲. سیاست توسعه صادرات

از دهه ۱۹۷۰ شک و تردیدهای زیادی درباره موفقیت سیاست جایگزینی واردات در حل مسائل توسعه کشورها ایجاد شد و موجب تقویت موضع اقتصاددانان کلاسیک و نئوکلاسیک شد که صادرات

را علت رشد و توسعه انتظاری می‌دانستند. راهنمایی‌های بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول، همچنین سیاست‌های تجاری نئولیبرال، باعث افزایش پذیرش این نظریه در مدار توسعه شده‌اند. سیاست توسعه صادرات در چارچوب، سیاست "نظر به خارج" مطرح است. توسعه صادرات معرف گرایش به آزادی در تجارت بین‌الملل است. این سیاست نشان می‌دهد که ملت تا چه اندازه‌ای متوجه بازار خارجی و تابع نیازهای آن است. کشوری که سیاست جانشین صادرات راهنمای آن است تقریباً در خلاف جهت جانشینی واردات باید حرکت کند.

به طور خلاصه استدلال شده که رشد "برونگرا" و مبتنی بر صادرات به رشد بیشتر "بهره‌وری کل عوامل تولید" از طریق:

الف) تقویت تخصص‌گرایی افقی به نحوی که هر بنگاه فقط بر دامنه محدودتری از تولیدات تمرکز می‌کند. ب) ارائه صرفه‌های مقیاس بزرگ‌تر به دلیل وجود بازار بزرگ کارآمد. ج) تأمین ظرفیت‌های قبل بهره‌برداری بزرگ‌تر در صنایعی که حداقل اندازه کارایی آنها بزرگ‌تر از بازار داخلی است. د) افزایش میزان انباشت سرمایه و تغییرات فن‌شناسی. فشار رقابت در بازار جهانی می‌تواند به تولید با کیفیت‌تر و کاهش ناکارایی‌های تولیدکنندگان داخلی بینجامد.

تجربه نشان داده که عملکرد رشد در استراتژی‌های توسعه صادرات، در مقایسه با استراتژی‌های جایگزینی واردات، رضایت بخش‌تر بوده است. توضیح و تفسیر این مشاهدات متکی بر جنبه‌های متنوع و مفید رقابت در بازار جهانی از جمله: استفاده بیشتر از ظرفیت کارخانه، صرفه‌جویی‌های ناشی از مقیاس، انگیزه‌های بهبود و اصلاحات فنی، تربیت نیروی کار با کیفیت بالاتر و مدیریت رقابت بین‌المللی است. کشورهایی که سیاست‌های برون‌نگر خود را با تعدیلات مناسب در نرخ ارز، آزادسازی تجارت و بازار سرمایه، اتخاذ سیاست‌های مناسب کلان اقتصاد و ایجاد ثبات در نرخ تورم آغاز کرده‌اند، توانسته‌اند با شتاب بخشیدن در رشد صادرات خود، امکان تخصیص بهینه منابع، استفاده بیشتر از ظرفیت‌های موجود و افزایش اشتغال را فراهم سازند. در مقابل کشورهای با سیاست درون‌نگر مواجهه با بازارهای موازی ارز، کنترل قیمت‌ها، جیره بندی ارز، تورم بالا، داشتن سقف برای اعتبارات بانکی و نهایتاً رشد کم بوده‌اند. تجربیات رشد و توسعه اقتصادی تقریباً در تمام کشورهای جهان نشان می‌دهد که بحث انتخاب بین این دو راهبرد فاقد اعتبار است. زیرا هر دو راهبرد نه در عرض یکدیگر، بلکه در طول یکدیگر قرار دارند.

طی دو دهه گذشته در اغلب کشورهای در حال توسعه دولت گرایی، درون گرایی، حمایت گرایی و اتخاذ و اعمال سیاست‌های جایگزینی واردات، به سیاست‌های ایجاد فضای باز اقتصادی و برون‌گرایی مبدل شده است. از موانع تعرفه‌ای و غیر تعرفه‌ای به شدت کاسته شده و رژیم‌های ارزی و تجاری آزاد جایگزین آن شده است. هم‌اکنون بحث رشد اقتصادی کشورهای در حال توسعه از طریق تخصص در صنایع سبک، که بر نیروی کار متمرکز دارند، افزایش یافته است. این مورد به وسیله بدنه وسیعی از تحقیقات تجربی در دهه‌های ۷۰ و ۸۰ تأیید شده که رشد صادراتی محور توسعه قرار گیرد.

۳. مطالعات انجام شده

رومر (۱۹۸۹) معتقد است که آزاد سازی تجاری باعث می‌شود تا بنگاه‌های داخلی به عوامل تولید در سطح گسترده و با هزینه کمتر دست یابند، که این باعث انتقال تابع تولید به سمت خارج می‌شود. لویز (۱۹۹۱) برای ۳۵ کشور در حال توسعه نتیجه می‌گیرد که سیاست تشویق صادرات در کشورهای نظیر کره، تایوان، سنگاپور، مالزی و تایلند به صورت کارایی، رشد را بیشتر از سیاست‌های محدودسازی واردات افزایش می‌دهد. ادواردز (۱۹۹۲) چنین تحلیل می‌کند که کشورهای که سیاست آزادسازی تجاری اتخاذ کرده‌اند، دانش جهانی را با رشد سریع‌تر و نرخ بالاتری، انباشت می‌کنند. پاک و پیچ (۱۹۹۳) تجارت خارجی و رشد صادرات را در کامیابی کشورهای شرق آسیا مهم دانسته‌اند. رودریک و رودریگز (۲۰۰۰) دریافتند که موانع کمتر برای سیاست‌های تجاری (تعرفه و موانع غیرتعرفه‌ای کمتر) منجر به رشد اقتصادی می‌شود. فلوی و دیگران (۲۰۰۱) اثر تجارت کشورهای جنوب با شمال را بر رشد، از طریق یک الگوی رشد درونزا بررسی کرده‌اند. آنها با طراحی الگو و استفاده از نتایج آن شاخصی را برای باز بودن اقتصاد ساخته و سپس با برآورد الگوی رشد، باز بودن اقتصاد را بر رشد معنادار یافتند و به این نتیجه رسیدند که کشورهای جنوب از طریق واردکردن کالاهای سرمایه‌ای و واسطه‌ای و تکنولوژی، سود برده و بر رشد اقتصادی خود می‌افزایند. در این الگوها، نقش واردات را در رشد اقتصادی، با همان متغیرهای استاندارد الگو رشد (موجودی سرمایه و نیروی کار) مورد مطالعه و آزمون قرار گرفته است.

ایمری (۱۹۶۷)، میزلز (۱۹۶۸) و کراوس (۱۹۷۰) در مطالعات خود، همبستگی مثبت و معنی داری را بین دو متغیر تولید و صادرات، مشاهده کردند. کاووسی (۱۹۸۲)، فوسو (۱۹۸۲ و ۱۹۹۰) در مطالعات خود، بین نرخ رشد تولید و نرخ رشد صادرات رابطه مثبتی را نشان دادند. شیپی (۱۹۹۰)، یغمائیان (۱۹۹۴)، تایلر (۱۹۸۱)، کاوسکی (۱۹۸۴)، صالحی اصفهانی (۱۹۹۱) به تأثیر مثبت توسعه صادرات بر رشد تولید اشاره کردند. فدر (۱۹۸۲) در مطالعه‌ای که در مورد ۳۱ کشور در حال توسعه انجام داد، مشخص نمود که رشد صادرات، هم از طریق اثرهای جانبی و هم از طریق افزایش بهره‌وری، منجر به افزایش رشد اقتصادی می‌گردد. کاووسی (۱۹۸۴) نشان داد که اثرهای صادرات بر رشد اقتصادی، در کشورهای کم درآمد از طریق صادرات اولیه، و در کشورهای با درآمد متوسط از طریق صادرات کارخانه‌ای ایجاد می‌شود. اصفهانی (۱۹۹۱) نشان داد که اثرهای صادرات بر رشد اقتصادی در کشورهای در حال توسعه، از طریق کاهش محدودیت‌های وارداتی ایجاد می‌شود و ایجاد صرفه‌های خارجی (اثرهای جانبی) کم رنگ است. جانگ و مارشال (۱۹۸۵) به آزمون جهت علیت از رشد صادرات به رشد محصول برای ۳۷ کشور پرداخت که این فرض تنها برای چهار کشور اندونزی، مصر، کاستاریکا، اکوادور تأیید شده است. چاو (۱۹۸۷) جهت علیت را بین رشد صادرات کارخانه‌ای و رشد محصول برای یک نمونه از کشورهای تازه صنعتی شده آزمود. نتایج چاو، وجود یک علیت یک سویه را از صادرات به رشد محصول فقط در مورد مکزیک، و یک علیت دوطرفه را در هنگ کنگ، اسرائیل، کره و سنگاپور و تایوان تأیید می‌کرد. بهمنی اسکویی (۱۹۹۲) با مطالعه ۲۰ کشور در حال توسعه نتایج غیرقاطعی را درباره رابطه علی بین صادرات و رشد اقتصادی به دست آورد.

کروگر (۱۹۸۳) بیان می‌کند که کاهش واردات کالاهای سرمایه‌ای، نرخ رشد تولید ناخالص داخلی را کاهش خواهد داد، و کاهش واردات کالاهای واسطه‌ای و مواد خام به طور عکس بر تولید و اشتغال اثر خواهد کرد. محسن خان و رینهارت (۱۹۹۰)، نشان دادند که علاوه بر صادرات، واردات کالاهای سرمایه‌ای و واسطه‌ای نیز تأثیر مثبت و معناداری در رشد اقتصادی ۲۴ کشور در حال توسعه داشته است. صالحی اصفهانی (۱۹۹۱) با به کار بردن یک سیستم معادلات همزمان برای ۳۱ کشور نیمه صنعتی نشان داد که واردات کالاهای واسطه‌ای تأثیر مثبت و معنی داری بر رشد این کشورها داشته و محدودیت در واردات این کالاهای، تأثیر منفی بر رشد اقتصادی آنها ایجاد خواهد کرد. درنبوش (۱۹۹۲) به این نتیجه رسیده که تولید ناشی از رشد بهره‌وری کل عوامل، از اهمیت بیشتری نسبت به

افزایش انباشت سرمایه برخوردار است. یانگ لی (۱۹۹۵) هم در یک مطالعه مقطعی برای ۸۹ کشور (۲۱ کشور توسعه یافته و ۶۸ کشور کمتر توسعه یافته) نشان داد که هر چقدر نسبت کالاهای وارداتی سرمایه‌ای به کالاهای سرمایه‌ای داخلی افزایش یابد، شاهد اثر مثبت و معنی‌داری بر نرخ رشد درآمد سرانه کشورهای درحال توسعه، خواهیم بود و برعکس، افزایش در واردات کالاهای سرمایه‌ای در کشورهای توسعه یافته مورد مطالعه، منجر به کاهش رشد اقتصادی آنها خواهد شد. همچنین لی در مطالعات دیگر (۱۹۹۵ و ۱۹۹۳) نشان داده که محدودیت بر واردات رشد را کاهش می‌دهد.

مطالعه اکبری و کریمی (۱۳۷۹)، نشان داده که رشد صادرات غیرنفتی هیچ گونه تأثیری بر رشد اقتصادی ایران نداشته است. در این مطالعه، رشد صادرات بر رشد ارزش افزوده بخش‌های کشاورزی و صنعت و معدن تأیید شده است. از مطالعه عظیمی در سال ۱۳۷۹ این نتیجه حاصل شده که صادرات غیر نفتی بر رشد اقتصادی تأثیری ندارد و رشد اقتصادی بدون نفت به صورت معناداری تحت تأثیر محدودیت‌های وارداتی نیست. صفری (۱۳۷۵) تأثیر مثبت صادرات بر رشد اقتصادی را نتیجه گرفته و در عین حال تأکید کرده که تأثیر در بخش صنعت بیش از سایر بخش‌ها است. کیانی و حسونند (۱۳۷۷) به عدم تأثیر رشد کل صادرات در بلندمدت بر رشد اقتصادی تأکید داشته است. جلالی نائینی (۱۳۷۵) نشان داده که صادرات بر رشد اقتصادی در کشورهای نفت خیز در مقایسه با کشورهای نیمه صنعتی اثر مثبت کمتری دارد. ولی با این حال، این نظریه که صادرات باعث رشد می‌شود، تأیید شده است. رهبر (۱۳۷۷) با تبیین مدل رشد متکی به تجارت خارجی، سعی کرده، رشد اقتصادی را با توجه به دو عامل استخراج ذخایر زیرزمینی و انباشت ذخایر ارزی بررسی کند. بدین منظور با طراحی تابع تولید، که تابعی از حجم تراکم موازنه پرداخت‌ها و استخراج تراکمی نفت بوده، و برآورد آن برای دوره ۱۳۵۳ تا ۱۳۷۳ به این نتیجه رسیده است که دو متغیر اخیر بر رشد اثر مثبت دارد.

۴. اقتصاد ایران و تجارت خارجی

ظرفیت تولید کالا و خدمات به سبب تغییرات و پیشرفت‌های فنی افزایش زیادی یافته است. افزایش بهره‌وری همراه با تخصصی شدن تولید منجر به افزایش اهمیت بازار در تسهیل مبادله کالاها و

خدمات و انتقال تکنولوژی در حوزه اقتصاد داخلی و بین‌المللی گردیده، و این نیز موجب بسط و گسترش جغرافیایی بازارهای جهانی شده است. در دهه اخیر شروع شکل‌گیری نظم نوین اقتصادی برای جهانی‌سازی اقتصاد بود که در آن اقتصادهای متمرکز به سمت اقتصاد بازار روی آوردند و بلوک‌های اقتصادی منطقه‌ای در کنار جهانی شدن شکل گرفت.

مقایسه تجارت خارجی به تفکیک واردات و صادرات در جدول ۱ و ۲ آمده است. جدول ۱ نشان می‌دهد که صادرات جهانی طی سال‌های ۱۹۹۰ تا ۱۹۹۹ به طور متوسط سالانه حدود ۵/۵ درصد رشد داشته است. این برای کشورهای شرق آسیا حدود ۱۱/۴ درصد و برای ایران ۰/۴- درصد بوده است. ترکیب صادرات جهانی مطابق جدول ۱ از صادرات کالاهای کشاورزی و سنتی به سمت صادرات صنعتی رفته است. همچنین جدول ۲ نشان می‌دهد که واردات جهانی، واردات کشورهای شرق آسیا، کشورهای خاورمیانه - شمال آفریقا و اروپا طی سال‌های ۱۹۹۰ تا ۱۹۹۹ به طور متوسط به ترتیب از رشد ۵/۶، ۸/۴، ۳/۸- و ۵/۸ درصد رشد داشته است. این در حالی است که واردات ایران طی این مدت به طور متوسط حدود ۱/۹ درصد کاهش یافته است. طی دوره مورد نظر واردات جهانی به سمت واردات کالاهای ساخته شده صنعتی تغییر جهت داده و از واردات کالاهای کشاورزی کم شده است (سهم واردات صنعتی جهان از ۷۱ درصد در سال ۱۹۹۰ به ۷۶ درصد در سال ۱۹۹۰ رسیده است). مطابق جدول ۱ سهم صادرات ایران از کل صادرات جهان برای سال‌های ۱۹۹۰ و ۱۹۹۹ به ترتیب ۰/۵ و ۰/۳ درصد بوده و مطابق جدول ۲ در همین سال‌ها سهم واردات ایران از کل واردات جهان به ترتیب حدود ۰/۴۵ و ۰/۲۳ درصد بوده است. بنابراین، مطابق جدول‌های ۱، ۲ و ۳ سهم ایران در تجارت بین‌المللی با توجه به جمعیت، وسعت، منابع و موقعیت ژئوپولیتیک در منطقه و جهان بسیار اندک است.

به طور کلی از بررسی روند تجارت جهانی و تولید جهانی می‌توان گفت که از یک طرف حجم تولید و تجارت جهانی روندی صعودی داشته و از طرف دیگر، حجم مبادلات تجاری نسبت به تولید جهانی رشد بیشتر یافته است (به استثنای سال ۱۹۹۸، به خاطر تحولات در بازار نفت). بررسی رشد اقتصادی نشان می‌دهد که اقتصاد جهانی طی سال‌های ۱۹۹۴ تا سال ۲۰۰۰ از رشد ۳/۶ تا ۴/۷ درصد برخوردار بوده، و متوسط رشد در دهه منتهی به سال ۱۹۹۳ نیز حدود ۳/۳ درصد بوده است. فزونی رشد مبادلات تجاری نسبت به رشد تولید مؤید آن است که تولید جهانی بیشتر بر اساس انگیزه‌های تجاری شکل گرفته، و رونق تجارت نیروی محرکه مهم‌تر برای رشد تولید در مقیاس جهانی درآمده است. به بیان دیگر، رویکرد برون‌گرا در برنامه رشد و توسعه اقتصادهای جهانی اهمیت بیشتری یافته است.

جدول ۱. مقایسه صادرات کالاهای ساخته شده در گروه کشورها

صادرات کالاهای صنعتی (سهم از کل صادرات)		صادرات کالاهای کشاورزی و مواد خام (سهم از کل صادرات)		کل صادرات (میلیون دلار)		
۱۹۹۹	۱۹۹۰	۱۹۹۹	۱۹۹۰	۱۹۹۹	۱۹۹۰	
۷۹	۷۴	۲	۳	۵۴۴۲۲۲۶	۳۳۴۵۹۳۱	جهان
۶۸	۵۴	۳	۴	۱۷۴۱۱۸	۱۰۸۳۵۲	کشورهای با درآمد پایین
۶۶	۵۴	۲	۴	۱۲۱۹۹۶۳	۶۲۳۴۲۰	کشورهای با درآمدهای متوسط
۵۴	۶۶	۲	۴	۱۳۹۴۱۳۲	۷۳۱۴۹۳	کشورهای با درآمد پایین و متوسط
۸۱	۶۸	۲	۵	۵۸۵۶۴۰	۲۲۰۸۱۷	شرق آسیا و پاسیفیک
۵۶	-	۳	-	۲۴۷۰۶۸۶	-	اروپا و آسیای مرکزی
۵۱	۳۴	۳	۴	۲۹۴۴۵۶	۱۴۳۳۶۷	امریکای لاتین و حوزه کارائیب
۲۱	۱۷	۱	۱	۱۳۵۷۶۷	۱۲۷۷۳۹	خاورمیانه و شمال آفریقا
۸۲	۷۹	۲	۳	۴۰۴۸۲۵۷	۲۶۱۰۱۸۸	کشورهای با درآمد بالا
-	-	-	-	۱۶۲۰۰	۱۶۸۷۰	ایران

مأخذ: WDI2001

جدول ۲. مقایسه واردات کالاهای ساخته شده در گروه کشورها

واردات کالاهای صنعتی (سهم از کل واردات)		واردات کالاهای کشاورزی و مواد خام (سهم از کل واردات)		کل واردات (میلیون دلار)		
۱۹۹۹	۱۹۹۰	۱۹۹۹	۱۹۹۰	۱۹۹۹	۱۹۹۰	
۷۶	۷۱	۲	۳	۵۶۱۷۴۰۳	۳۴۱۹۰۲۷	جهان
۶۳	۶۴	۴	۳	۱۷۶۴۳۵	۱۱۳۹۷۳	کشورهای با درآمد پایین
۷۳	۷۰	۳	۴	۱۱۷۸۷۱۵	۵۷۳۰۹۲	کشورهای با درآمدهای متوسط
۷۳	۷۰	۳	۵	۱۳۵۵۲۳۷	۶۸۵۶۰۴	کشورهای با درآمد پایین و متوسط
۷۴	۷۳	۲	-	۴۷۷۰۶۲	۲۳۰۴۹۲	شرق آسیا و پاسیفیک
۶۷	-	۲	۳	۲۶۹۳۸۶	۱۶۲۴۱۳	اروپا و آسیای مرکزی
۸۰	۶۹	-	۳	۳۲۹۰۸۷	۱۲۱۱۸۵	امریکای لاتین و حوزه کارائیب
-	۶۹	۴	۴	۷۱۴۰۲	۱۰۱۷۲۳	خاورمیانه و شمال آفریقا
۷۷	۷۲	۲	۳	۴۲۶۲۰۰۸	۲۷۲۲۹۳۱	کشورهای با درآمد بالا
-	-	-	-	۱۳۲۰۰	۱۵۷۱۶	ایران

مأخذ: WDI2001

جدول ۳. مقایسه برخی از شاخص‌های تجارت بین الملل برای کشورهای مختلف

روند صادرات	شاخص‌های همپوندی جهانی			
	نسبت سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی به GDP (درصد) نسبت واردات درصد	نرخ رشد تجارت منتهای رشد GDP	نسبت تجارت کالا به GDP	
۲۰۰۱	۲۰۰۱	۲۰۰۱-۱۹۹۰	۲۰۰۱	
۲۳	۴/۹	۶/۴	۴۴	چین
-	۰/۵	-۱/۲	۱۷/۱	مصر
۳۹/۶	۳/۲	۱/۲	۶۰/۱	اندونزی
-	۱/۱	۲/۷	۱۸/۲	ژاپن
۱۴۰/۴	۵/۷	۳/۷	۱۸۴	مالزی
۴۷	۲/۷	۳/۸	۸۸/۹	فیلیپین
۳۵/۷	۱/۵	۷/۱	۶۹/۱	کره جنوبی
۱۳۲	۳۲	-	۲۷۷/۶	سنگاپور
۵۶	۳/۵	۲/۸	۱۱۰/۹	تایلند
-	۲/۵	۷/۱	۴۸/۶	ترکیه
۲۲/۲	۰/۱	-۸/۷	۱۷/۱	ایران

مأخذ: WDI2003

در مورد جایگاه تجارت در اقتصاد ایران می‌توان گفت که از جمله مشخصه‌های اصلی اقتصاد ایران و خصوصاً تجارت خارجی، اتکای شدید آن به صادرات نفت است. افت و خیزهای قابل ملاحظه در عواید به دست آمده از نفت موجبات بروز عدم تعادل ساختاری در بخش‌های گوناگون اقتصادی شده است.

بررسی ساختار تجارت خارجی کشور نیز نشان می‌دهد که سهم عمده‌ای از صادرات کالای کشور به صادرات نفت اختصاص دارد (در سال ۱۳۸۰ حدود ۸۲ درصد صادرات کالا را صادرات نفت تشکیل داده است). از طرف دیگر، واردات واسطه‌ای و سرمایه‌ای به ارز حاصل از صادرات نفت

وابستگی زیادی دارد (در سال ۱۳۸۰ واردات واسطه‌ای و سرمایه‌ای در حدود ۸۰ درصد صادرات نفت بوده است). بنابراین، با تغییر در قیمت‌های جهانی نفت، واردات کشور نیز تحت تأثیر قرار می‌گیرد و به طور طبیعی تولید کشور با نوسان مواجه خواهد شد.

در زمینه اتخاذ سیاست‌های تجاری بر اساس شواهد تاریخی، اصولاً اقتصاد ایران بیشتر به سیاست‌های جایگزینی واردات توجه نشان داده است تا تشویق صادرات. شواهدی از قبیل: سیاست‌های نرخ ثابت ارز و اجرای آن برای سالیان متوالی، ایجاد صنایع مادر، دولتی شدن یا ملی شدن بسیاری از صنایع و دولتی بودن فعالیت‌های نظام بانکی و بیمه‌ها، انحصار دولت در زمینه تجارت (برقراری حفاظ‌های تعرفه‌ای و غیرتعرفه‌ای) و همچنین ملاحظات دیدگاهی نظیر خودکفایی، خوداتکایی، محوریت بخش کشاورزی و شیوه‌های مدیریت اقتصادی و نظایر آن اقتصاد ایران را باید در زمره اقتصادهای درونگر قلمداد کرد. البته در سال‌های اخیر و خصوصاً از برنامه اول، نگرش به سمت سیاست گسترش صادرات بوده و سیاست‌هایی از قبیل: خصوصی سازی، گسترش سیاست نرخ ارز شناور، تأسیس مناطق آزاد تجاری، اصلاح قوانین و مقررات گمرکی، اجازه تأسیس بانک‌های خصوصی و تصویب قوانین مربوط به سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی در جهت سیاست گسترش صادرات بوده است.

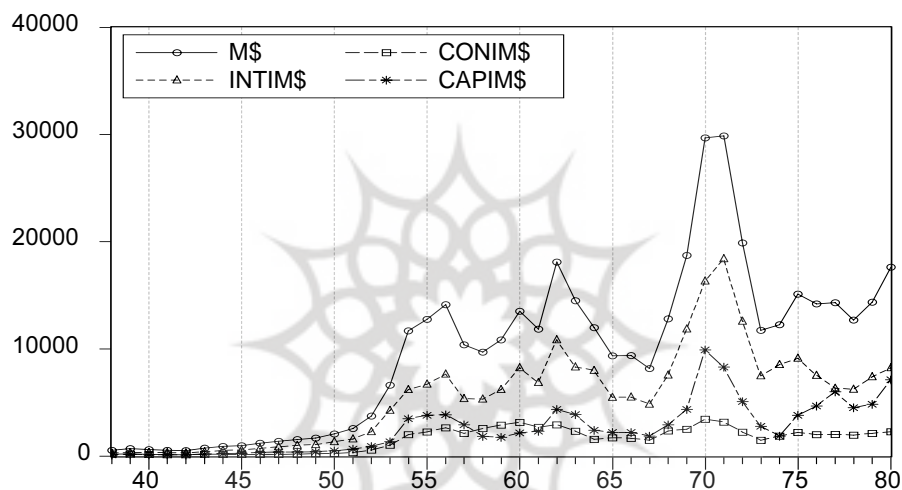
جدول ۴. مقایسه ترکیب واردات در برنامه‌های توسعه سوم تا پنجم قبل از انقلاب و دوران انقلاب و جنگ و دو برنامه بعد از انقلاب

۱۳۷۸-۱۳۷۴	۱۳۷۲-۱۳۶۸	۱۳۶۷-۱۳۵۷	۱۳۵۷-۱۳۵۲	۱۳۵۱-۱۳۴۷	۱۳۴۶-۱۳۴۲	
۳۰/۴	۲۷/۶	۲۱/۳	۲۷/۶	۲۷/۴	۲۵	واردات سرمایه‌ای
۵۵	۶۰	۵۹/۲	۶۰	۵۴/۷	۵۷/۶	واردات واسطه‌ای
۱۴/۶	۱۲/۴	۱۹/۵	۱۲/۳	۱۷/۸	۱۷/۴	واردات مصرفی
۸۵/۴	۸۷/۷	۸۰/۵	۸۷/۷	۸۲/۲	۸۲/۶	واردات سرمایه‌ای و واسطه‌ای

مأخذ: تراز نامه بانک مرکزی و گمرک

جدول ۴ و نمودار ۲ روند و سهم ترکیب واردات را در کل واردات نشان می‌دهد. طی دوره مورد بررسی، واردات واسطه‌ای بیشترین سهم را در کل واردات داشته است. تجارت پس از انقلاب فرآیند بسیار پیچیده داشته است. کنترل واردات از طریق محدودیت‌های کمی، تعرفه‌های گوناگون و نرخ‌های مختلف ارز اعمال شده است.

نمودار ۲. مقایسه واردات کل (M\$) با واردات واسطه‌ای (INTIM\$)، واردات سرمایه‌ای (CAPIM\$) و واردات مصرفی (CONIM\$)

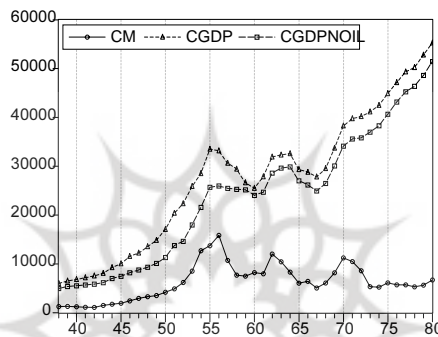


از ترکیب واردات این طور استنباط می‌شود که اتکای بیش از حد به واردات کالاهای واسطه‌ای و سرمایه‌ای برای یک دوره بلندمدت همچنان مصداق داشته است. علت افزایش واردات این کالاها را می‌توان تا اندازه‌ای به نحوه فعالیت‌های صنایع جانشینی واردات مربوط دانست. سهم واردات واسطه‌ای و سرمایه‌ای در کل واردات از حدود ۷۰ تا ۹۰ درصد بوده، و بیش از ۹۰ درصد از دریافتی‌های جاری ارزی کشور صرف واردات شده است. همچنین بخش صنعت و معدن بیشترین واردات واسطه‌ای و سرمایه‌ای را داشته که این خود نشان از وابستگی این بخش به خارج از کشور است (بیش از ۸۰ درصد). به طور کلی، واردات ایران از نظر کمی و کیفی در دوره‌های مختلف، متناسب با تغییرات به وجود آمده در اقتصاد داخل و اقتصاد جهانی تغییر یافته است.

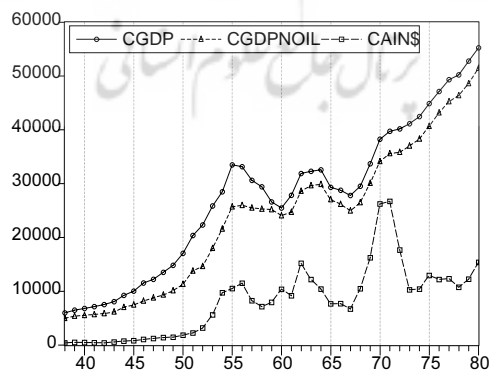
برازش منحنی تولید ناخالص داخلی با نفت و بدون نفت در کنار منحنی واردات (نمودار ۳) و واردات کالاهای واسطه‌ای و سرمایه‌ای (نمودار ۴)، همسویی این دو متغیر را به روشنی نشان

می دهد. اگر منحنی نوسانات تولید ناخالص داخلی در کنار منحنی نوسانات واردات، که از روش هادریک پرسکات محاسبه شده، برآش شود؛ همسویی این دو متغیر بهتر قابل نمایش است (نمودار ۵). زیرا بدون واردات این کالاها (واردات واسطه‌ای و سرمایه‌ای) ظرفیت‌های تولیدی کشور به مقدار قابل توجهی بیکار خواهند ماند.

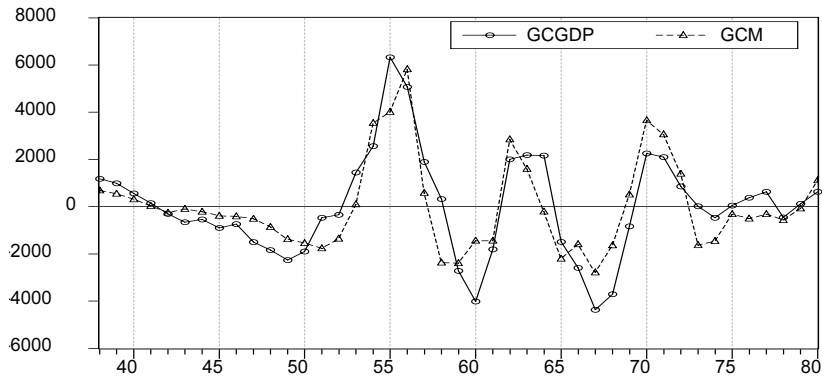
نمودار ۳. مقایسه واردات (CM)، با تولید ناخالص داخلی (CGDP) و تولید ناخالص داخلی بدون نفت (CGDPNOIL)



نمودار ۴. مقایسه واردات واسطه‌ای و سرمایه‌ای (CAIN\$)، با تولید ناخالص داخلی (CGDP) و تولید ناخالص داخلی بدون نفت (CGDPNOIL)

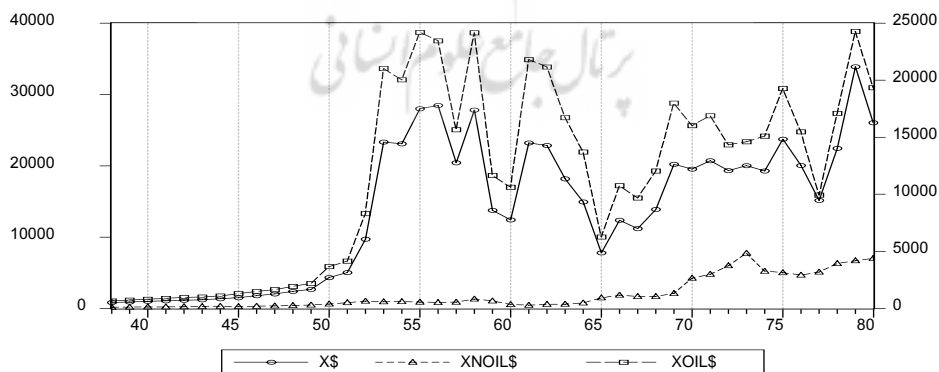


نمودار ۵. مقایسه نوسانات واردات (CM)، با نوسانات تولید ناخالص داخلی (CGDP)

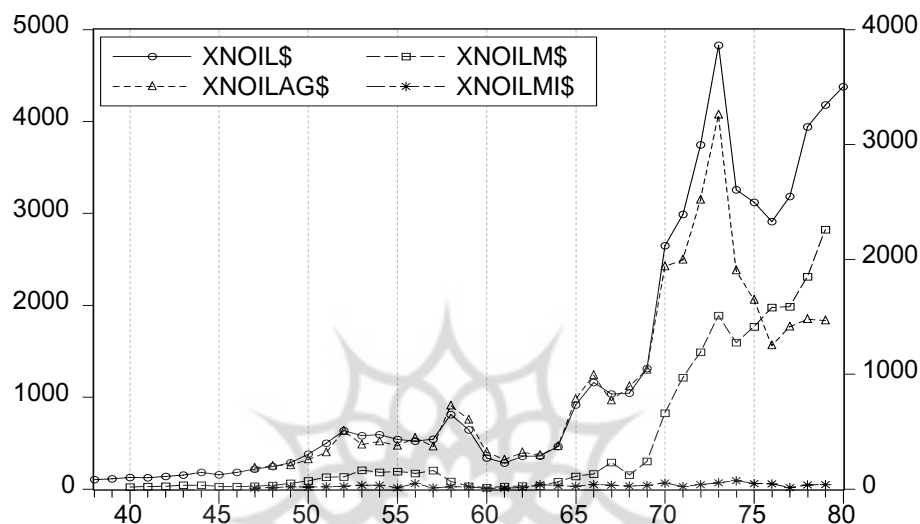


صادرات در اقتصاد ایران، در دو قالب صادرات نفتی و غیرنفتی قابل تقسیم بندی است. صادرات نفتی حجم زیادی از صادرات کل کالا و خدمات (بیش از ۷۱ درصد) را تشکیل می‌دهد (نمودار ۵). به طور کلی صادرات غیرنفتی همواره در ایران به عنوان پسماند مصرف داخلی مطرح بوده، و صادرات کالاهای سنتی و کشاورزی و مصرفی همواره بخش اعظم صادرات ایران را تشکیل داده است (نمودار ۷). البته در دهه ۱۳۷۰، صادرات صنعتی از یک روند صعودی برخوردار بوده است. خصوصاً اینکه از سال ۱۳۷۶ صادرات صنعتی از لحاظ ارزش از صادرات سنتی و کشاورزی بیشتر شده است.

نمودار ۶. مقایسه صادرات کل (X\$)، صادرات نفتی (XOIL\$) و صادرات غیر نفتی (XNOIL\$)

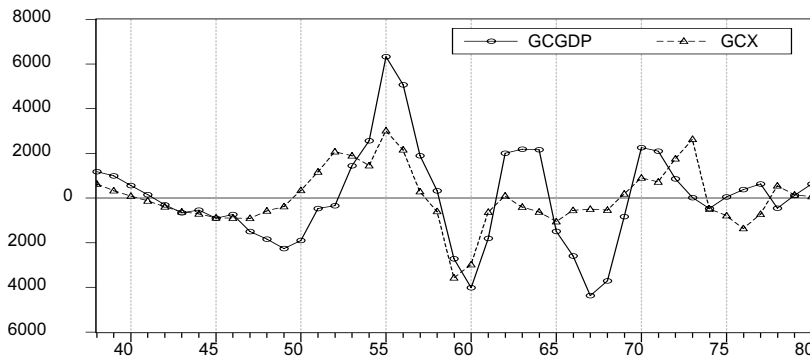


نمودار ۷. مقایسه صادرات غیرنفتی (XNOIL\$)، صادرات کالاهای صنعتی (XNOILM\$)، صادرات کالاهای کشاورزی (XNOILAG\$) و صادرات کالاهای کانی و معدنی (XNOILMI\$)

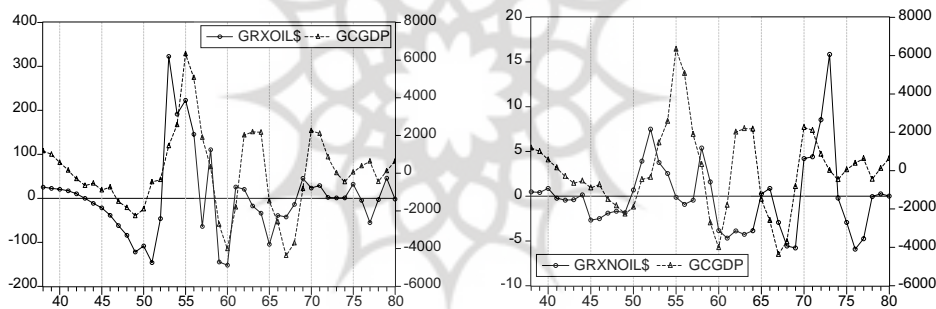


برآزش نوسانات صادرات واقعی با نوسانات تولید ناخالص داخلی نشان می‌دهد که نوسانات تولید ناخالص داخلی و صادرات با یک یا دو سال تأخیر مشابه است (نمودار ۸). نوسانات صادرات نفتی واقعی با نوسانات تولید ناخالص داخلی مشابه است و این در حالی است که این تشابه برای صادرات غیرنفتی و تولید ناخالص داخلی برای بیشتر سال‌ها قابل مشاهده نیست (نمودار ۹ و ۱۰). به طور خلاصه، صادرات غیرنفتی همچنان متکی به محصولات و کالاهای سنتی و مصرفی و طرف‌های تجاری محدود بوده، و نوسان صادرات نفتی باعث نوسان در تولید ناخالص داخلی می‌شود. بنابراین، تمرکز صادرات کشور و سهم بالای نفت در صادرات کالایی که مبین عدم تنوع کافی و توسعه‌نیافتگی ساختار تولید ملی است، شکنندگی و آسیب‌پذیری قابل ملاحظه‌ای را از دیدگاه تجاری و تولیدی برای اقتصاد کشور ایجاد کرده است.

نمودار ۸. مقایسه نوسانات صادرات (GCX) و نوسانات تولید ناخالص داخلی (GCGDP)



نمودار ۹. مقایسه نوسانات صادرات غیر نفتی (GRXOIL\$) و نوسانات تولید ناخالص داخلی (GCGDP) و نمودار ۱۰. مقایسه نوسانات صادرات نفتی (GRXOIL\$) و نوسانات تولید ناخالص داخلی (GCGDP)



۵. الگو

۵-۱. الگوهای رشد و تجارت

اغلب الگوهای رشد، با این فرض که فقط یک کالا وجود دارد و هیچ گونه تجارت خارجی وجود ندارد و با ایجاد جهانی بسیار ساده و همچنین مشاهده اینکه این جهان چگونه رفتاری دارد، به دست آمده بود. اما رومر، لوکاس و دیگران از الگوهای رشد درونزا حمایت کردند. در این الگوها برعکس سرمایه فیزیکی، سرمایه انسانی ممکن است دارای بازدهی غیر نزولی باشد و بدین ترتیب، اقتصاد اجازه می‌یابد که به رشد نامحدود خود ادامه دهد. بنابراین، با وارد شدن سرمایه انسانی و فناوری به عنوان

"موتور رشد" به الگوهای رشد، زمینه بررسی نقش دولت، سرمایه، فناوری، آموزش، بهداشت و فرهنگ، تجارت و... در رشد اقتصادی فراهم شد. بنابراین، بهبود معنادار در نظریه‌های رشد درونزا به وسیله محققانی چون رومر (۱۹۸۲)، روبرت لوکاس (۱۹۸۸) و کرومکن و هلیمن (۱۹۹۱)، باعث شد تا قسمتی از نظریه‌های جدید رشد روی ارتباط بین تجارت و رشد تمرکز یابد.

بیشتر الگوهای رشد که در زمینه اقتصاد باز مطرح شده اند - خصوصاً برای کشورهای در حال توسعه به چارچوب الگو نئوکلاسیکی سولو (۱۹۵۶) برمی‌گردد. در این الگو علت رشد پایا، "توسعه فناوری" ذکر شده، که این توسعه فناوری از طریق تجارت بین‌الملل، فصلنامه‌های علمی و روزنامه‌ها و یا به وسیله مهاجرت دانشمندان و متخصصان فراتر از مرزهای بین‌المللی به جریان می‌افتد. این عامل می‌تواند تمایل بازده نهایی سرمایه به کاهش را جبران نماید و در بلند مدت کشورهای دارای رشد سرانه‌ای برابر با نرخ توسعه فناوری باشند. بنابراین، در الگوی سولو و الگوهای رشد نئوکلاسیکی توسعه فناوری به عنوان "موتور رشد" در نظر گرفته شده است و جالب اینکه برخی از این الگوها، تجارت بین‌الملل را از طریق توسعه فناوری، "موتور رشد" اقتصادی معرفی کرده‌اند.

بنابراین، در الگوهای ایستا نگاه به بیرون^۱ تخصیص منابع داخلی کشور را در جهت مزیت نسبی سوق می‌داد، اما در بلند مدت اثر صریحی بر رشد اقتصاد نداشته است. ادبیات اخیر رشد درونزا نشان داده که بازبودن اقتصاد نرخ رشد اقتصاد را از طریق الف) اثر بر فرایند فناوری (ناشی از تجارت غیر کالایی و آثار سرریز دانش) و ب) ارتقای بهره‌وری (ناشی از تجارت کالایی و انباشت سرمایه و اثر آن بر قیمت نسبی و تخصیص مؤثر منابع) متأثر می‌کند.

۵-۲. تصریح الگو

به طور کلی، امروزه تصور اقتصاد بسته غیرمنطقی و دور از ذهن است. جدا از این واقعیت، برای تجارت بین‌الملل از یک طرف منافع ایستا و پویای زیادی متصور است که این منافع به طور مستقیم و غیرمستقیم رشد اقتصادی را متأثر می‌کند. باز بودن اقتصاد به عنوان عامل رشد، بسته به مفروضات و نوع تحلیل، از این نظر که تجارت از چه کانالی (نظیر کارایی در تخصیص منابع، صرفه‌جویی‌های ناشی از مقیاس، نیروی کار ماهرتر، آثار آموزشی، آثار سرریز و...) رشد اقتصادی را تحت تأثیر قرار می‌دهد، به الگوهای رشد اضافه شده است.

الگوی مد نظر در این مطالعه، شامل متغیرهایی استاندارد است که در ادبیات کاربردی رشد از آن استفاده می‌شود. در این مطالعه، مطابق با مطالعه فلوی و دیگران (۲۰۰۱)، هاریزین (۱۹۹۶)، ساچ و وارنر (۱۹۹۵)، یانگ لی (۱۹۹۵) و بیگیوم (۱۹۹۸)، دلار (۱۹۹۲)، دورلایف و کوه (۱۹۹۵) و لوین و رنلت (۱۹۹۲)، الگوی رگرسیونی به صورت کلی زیر در نظر گرفته شده است.

$$RPGDP_{it} = F(Z_{it}, OPENS_{it}) \quad (1)$$

که $RPGDP$ نرخ رشد تولید سرانه، Z برداری از متغیرهای توضیحی شامل نیروی انسانی، سرمایه انسانی، سرمایه فیزیکی، دولت، سرمایه مالی، تورم و...، $OPENS$ مبین باز بودن اقتصاد، و i و t به ترتیب نشان دهنده زمان و بخش اقتصادی است.

۵-۳. نتایج تجربی الگو

در قسمت‌های قبل مطابق مبانی نظری به طراحی الگو پرداختیم. در ادبیات کاربردی برای $OPENS$ یا باز بودن اقتصاد شاخص‌های زیادی تعریف شده است. شاخص‌هایی از قبیل: صادرات، کل تجارت، نسبت تجارت به تولید ناخالص داخلی، واردات واقعی به واردات پیش‌بینی شده، نرخ‌های تعرفه، نسبت مالیات بر صادرات و واردات به کل تجارت و... به عنوان شاخص‌هایی از باز بودن اقتصاد به کار رفته اند (ادوارد، ۱۹۹۸). البته نظریه اقتصادی، نقش واردات خصوصاً نقش واردات سرمایه‌ای، واسطه‌ای و تکنولوژی را بر رشد مورد تأکید قرار داده است.

الگوی مورد نظر (رابطه ۱) در حالت‌های مختلف (برای متغیرهای توضیحی) برای دوره (۱۳۳۸-۱۳۸۰)، با استفاده از آمارهای بانک مرکزی و دفتر اقتصاد کلان مورد آزمون قرار گرفت. که در نهایت، برای متغیر $OPENS$ یا باز بودن اقتصاد از دو شاخص نرخ رشد تجارت (نرخ رشد مجموع صادرات و واردات) و نرخ رشد صادرات استفاده شد. حوادث انقلاب و جنگ در غالب متغیر دامی وارد الگو شد.

روش برآورد، الگوی خود بازگستی با وقفه‌های توزیعی^۱ انتخاب شده است. در الگوی خود بازگستی با وقفه‌های توزیعی، توجه به درجه ایستایی متغیرها مهم نیست و تنها با تعیین وقفه‌های

1. Auto – Regressive Distributed Lag (ARDL)

مناسب برای متغیرها، می‌توان الگوی مناسب را بدون پیش‌داوری و با استفاده از نظریه‌های اقتصادی، انتخاب کرد. این روش مبتنی بر الگوهای پویاست و تعداد وقفه‌های بهینه برای هر یک از متغیرهای توضیح دهنده در خود مدل تعیین می‌شود. در این روش علاوه بر روابط بلندمدت، الگوی تصحیح خطا^۱ کوتاه مدت نیز ارائه می‌شود.

ابتدا بر اساس ضابطه شوارتز-بیزین^۲، رگرسیونی انتخاب شد که برای متغیر تولید ناخالص داخلی یک وقفه، و برای متغیرهای مستقل وقفه‌ای در نظر گرفته نشد. نتایج برآورد الگوی ۱ برای دو شاخص مختلف باز بودن اقتصاد در دوره (۱۳۳۸-۱۳۸۰) در جدول ۵ آمده است.

جدول ۵. ضرایب الگو با استفاده از روش برآورد *ARDL*

حالت دوم	حالت اول	$RPGDP$ ۶۱
۱/۱	۱	<i>RL</i>
۲/۷	۲	آماره <i>t</i>
۰/۱۷	۰/۱۴	<i>RK</i>
۲	۱/۹	آماره <i>t</i>
-	۰/۲۹	<i>RTRADE</i>
-	۷/۵	آماره <i>t</i>
۰/۱۶	-	<i>RCX</i>
۴/۶	-	آماره <i>t</i>

در این جدول، $RPGDP$ ۶۱ نرخ رشد تولید سرانه به قیمت ثابت ۱۳۶۱، *RL* نرخ رشد نیروی کار شاغل، *RK* نرخ رشد تشکیل سرمایه، *RTRADE* نرخ رشد تجارت خارجی (نرخ رشد مجموع صادرات و واردات) و *RCX* نرخ رشد صادرات است.

نتایج حاصل از برآورد الگو نشان می‌دهد که ضرایب معنی‌دار و علامت آن مطابق مبانی نظری است. بنابراین، وجود رابطه تعادلی و بلندمدت بین باز بودن اقتصاد (تجارت) و تولید ناخالص داخلی، تأیید می‌شود.

1. Error Correction Model (ECM)
2. Schwarz Bayesian Criterion (SBC)

با استفاده از روش ARDL می‌توان الگوی کوتاه مدت را نیز برآورد و بررسی کرد. با پذیرش دو رابطه تعادلی بلند مدت در جدول ۶ دو رابطه کوتاه مدت، که مبتنی بر سازوکار تصحیح-خطا (ECM)، به شرحی که در پی می‌آید، برآورد شده است:

جدول ۶. ضرایب الگوی تصحیح خطا با استفاده از روش برآورد ARDL

۶۱ $RPGDP$	حالت اول	حالت دوم
DRL	۱	۰/۹
آماره t	۲	۲/۸
DRK	۰/۱۴	۰/۱۴
آماره t	۱/۹	۱/۹
$DRTRADE$	۰/۳	-
آماره t	۷/۵۳	-
$DRCX$	-	۰/۱۳
آماره t	-	۵/۳
$ecm(-1)$	-۰/۸۲	-۰/۸۱
آماره t	-۸/۶	-۸/۷
$R2$	۰/۸۲	۰/۸۱
$D.W$	۲/۲	۲/۱

براساس برآوردهای به عمل آمده در جدول ۶، در کوتاه مدت نیز باز بودن اقتصاد بر نرخ رشد تولید سرانه تولید ناخالص داخلی اثر دارد. اما جزء آخر $\{ecm(-1)\}$ که در واقع مهم‌ترین جزء است و از رگرسیون هم انباشتگی استخراج شده است، سرعت نیل به تعادل بلند مدت را با استفاده از ابزارهای سیاستی لحاظ شده در مدل را نشان می‌دهد. در حقیقت این ضریب نشان می‌دهد که در هر سال بیش از ۸۰ (درصد) از اختلاف میان عملکرد کوتاه مدت تولید ناخالص داخلی و هدف بلند مدت رشد تولید سرانه توسط متغیرهای سیاستی (توضیحی) حذف می‌شود (کاسته می‌شود)، که بیانگر سرعت نسبتاً سریع تعدیل است.

معنی دار بودن ضریب $ecm(-1)$ ، حاکی از آن است که رشد سرانه تولید ناخالص داخلی یک متغیر برونزای ضعیف نبوده و نسبت به عدم تعادل تعدیل می‌شود. به دیگر سخن، یک رابطه علیت بلندمدت از طرف متغیرهای توضیحی الگو به سمت تولید ناخالص داخلی وجود دارد. در واقع می‌توان گفت باز بودن اقتصاد، یکی از عوامل مؤثر و یکی از علت‌های رشد اقتصادی است.

۶. خلاصه و نتایج

هدف از این نوشتار، بررسی و تحلیل تأثیر تجارت بر رشد اقتصادی بود. در مجموع آثار تجارت بر رشد و توسعه، به سه دسته کلی زیر تقسیم می‌شود:

۱. آنهایی که بر وسعت بازار می‌افزایند و منجر به ابداعات و افزایش بهره‌وری می‌شوند.
۲. آنهایی که افزایش پس‌انداز و انباشت سرمایه را در پی دارند.
۳. آنهایی که دارای آثار آموزشی بوده و در القای خواسته‌ها و سلیقه‌های جدید، و انتقال فناوری، تخصص‌ها و مهارت‌های کارآفرینی مؤثر می‌باشند. این تأکیدی بر "طرف عرضه" در فرایند توسعه است. منافع پویای حاصل از تجارت، توابع تولید موجود را تغییر شکل می‌دهد و بهره‌وری کلیه عوامل تولید و به تبع آن نرخ رشد درآمد ملی را افزایش می‌دهد.

از بررسی آمارهای موجود در زمینه تجارت مشخص شد که سهم ایران در صادرات و واردات نسبت به جهان اندک است و در ترکیب واردات، اتکای بیش از حد به واردات کالاهای واسطه‌ای و سرمایه‌ای برای یک دوره بلندمدت وجود داشته است. همچنین تمرکز صادرات کشور و سهم بالای نفت در صادرات کالایی مبین عدم تنوع کافی و توسعه نیافتگی ساختار تولید ملی، شکنندگی و آسیب‌پذیری تجارت در اقتصاد کشور است.

نتایج حاصل از برآورد الگو در حالت‌های مختلف، با استفاده از داده‌های بانک مرکزی و دفتر اقتصاد کلان برای دوره (۱۳۴۵-۱۳۸۰) نشان داد که تجارت بین‌الملل که در قالب درجه باز بودن اقتصاد وارد الگو شد، تأثیر مثبت بر رشد تولید ناخالص داخلی سرانه دارد.

بنابراین، در نظم جدید اقتصاد جهانی (جهانی شدن اقتصاد)، که کشور ما نیز به طور اجتناب‌ناپذیر در معرض تحولات و مناسبات اقتصاد بین‌الملل قرار گرفته، و می‌گیرد؛ می‌توان از طریق انطباق با

این شرایط، از فرصت‌های تجاری و سرمایه‌ای موجود در اقتصاد جهانی بهره‌گرفت و با باز کردن اقتصاد (از طریق دسترسی به بازارهای خارجی، فناوری و منابع) به رشد اقتصادی کمک کرد. البته بسته به اینکه کشور در جریان آزادسازی چه کالاها، و چه کشوری را برای تجارت انتخاب کند، آثار آن متفاوت است.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

منابع

الف) فارسی

- برادران شرکاء، حمید رضا و سکینه صفری. (۱۳۷۷). "بررسی اثر صادرات بر رشد بخشهای اقتصادی ایران". *پژوهشنامه بازرگانی*. شماره ۶
- جلالی نائینی، احمدرضا و محمدرضا زاده محمدی. (۱۳۷۵). "صادرات و رشد اقتصادی". *پژوهشنامه بازرگانی*. شماره ۱.
- چالزای، جونز (۱۳۷۹). *مقدمه ای بر رشد اقتصادی*. ترجمه حمید سهرابی و غلامرضا گرایبی نژاد. ناشر: سازمان برنامه و بودجه. چاپ اول. تهران.
- ر، شون. (۱۳۷۱). *نظریه تجارت بین الملل*. ترجمه مهدی تقوی. چاپ اول. تهران.
- رنانی، محسن. (۱۳۷۸). "استراتژی نیل به قلمرو و سرحدی تکنولوژی، فراتر از مزیت نسبی". *مجله برنامه و بودجه*. شماره ۳۴ و ۳۵.
- عظیمی، سید رضا. (۱۳۷۹). "بررسی اثرهای صادرات غیر نفتی بر اقتصاد ایران". *مجله برنامه و بودجه*. شماره ۵۷ و ۵۸.
- فرجادی، غلامعلی و محمد رضا لعلی. (۱۳۷۶). "تأثیر واردات کالاهای سرمایه‌ای و واسطه‌ای بر رشد اقتصادی ایران". *پژوهشنامه بازرگانی*. شماره ۵.
- فرجادی، غلامعلی. (۱۳۷۰). *درآمدی بر نظریه های رشد و توسعه اقتصادی*. نشر البرز. تهران.
- فرهادی، علیرضا. (۱۳۷۸). *تجزیه و تحلیل رابطه تعادلی و بلندمدت بین واردات سرمایه‌ای - واسطه‌ای و صادرات غیر نفتی*. پایان نامه کارشناسی ارشد. دانشگاه اصفهان.
- قره باغیان، مرتضی. (۱۳۷۱). *اقتصاد رشد و توسعه*. جلد دوم. چاپ اول. تهران.
- گریفین، کیت. (۱۳۷۹). *راهبردهای توسعه اقتصادی*. ترجمه حسین راغفر و محمد حسین هاشمی. چاپ اول. تهران.
- مایر، جرالدم. (۱۹۹۴). *از اقتصاد کلاسیک تا اقتصاد توسعه*. ترجمه دکتر غلامرضا آزاد (ارمکی). چاپ اول. ۱۳۷۵، تهران.
- متوسلی، محمد. (۱۳۷۲). *نگرشی بر دیدگاهها، تئوریهها و سیاستهای توسعه اقتصادی*. چاپ اول. تهران.

مایر، جرالد ام. (۱۳۷۸). *مباحث اساسی اقتصاد توسعه*. ترجمه غلامرضا آزاد(ارمکی). جلد دوم. تهران: نشر نی.

میرزایی، حجت الله. (۱۳۷۸). "بررسی تحلیلی نقش راهبرد جایگزینی واردات در رشد تولید صنعتی ایران (با استفاده از فن داده -ستانده)". *مجله برنامه و بودجه*. شماره ۳۷.

هلر، رابرت. (۱۳۷۱). *تجارت بین الملل نظریه ها و شواهد تجربی*. ترجمه ملک آفاق فتحیان پور کندی. چاپ اول. تهران.

ب) انگلیسی

- Baldvine, E. Robert. (2003). "Openness and Growth: Whats it The Emprical Relationship?" *NBER Working paper Series*.
- Beygum. (1998). "Export and Economic Growth in Bangladesh." *Journal of Development Studies*. Vol. 35.
- Chenery, H.B. (1955). "The Role of Industrialization in Development Program". *American Economic Reviev*. Vol. 45.
- Dollar, David. (1992). "Outward-Oriented Developing Economies Do Growth More Rapidly: Evidence From 95 LDC, 1976-1985". *Economic Development and Center For Economic Performance Discussion Paper*. No. 384
- Durlauf, Steven N. and Danny T.Quah. (1995). "The New Empirics of Economic Growth in Developing Countries: Som New Evidence". *World Development* 25.
- Edwards, Sebastion. (1998). Openness, Productivity and Growth: What Do We Really Knowe? *Economic Journal*. 108.
- Falway. Rod & Foster.Neil & Greenaway. David. (2001). "North-Soster, Openness and Growth". *Working Paper*. No. 108
- Fujita,Natsuki& James,William,E. (1990). Export Oriented Growth and Employemen in Taiwan and Korea, 1973/74-1983/84. *Welt weltwirtschaftliches Archiv* 126(4).
- Ghirmay,Teame& Grabowski, Richard& Sharma, Subhash C.(2001) "Export, Investment,Efficiency and Economic Growth in LDC: An Emprical Investigation". *Applied Economics* . Vol.33, No.6.
- Growth. Journal of Lee,Jong-Wha. (1995). "Capital Goods Imports and Long-Run Growth". *Journal of Development Economics*. Vol.48.

- Harrison, Ann. (1996). "Openness and Growth: a Time-Series, Cross-Country Analysis for Developing Countries". *Journal of Development Economics*. 48.
- Khan, Mohsins & Reinhart, Carmen. (1990). "Private Investment and Economic Growth in Developing Countries". *World Development*. Vol.18, No.1.
- Kibritcioglu, Aykut. (2002). "On The Smithian Of New Trade and Growth Theories". *Office Of Research Paper* Number 02-0100.
- Lee, Jong-Wha. (1995). "Capital Goods And Long-Run Growth". *Journal of Development Economic* 98.
- Levine, Rose and David Renelt. (1992). "A Sensitivity Analysis of Cross-Country Growth Regression". *American Economic Review*. 82.
- Rebelo, Sergio. (1991). "Long run Policy Analysis and Long run Growth". *Journal of Political Economy*, 98.
- Sala-I-Martin, Xavier. (2002). "Economic Growth and Investment in the Arab World". *Discussion Paper*:0203-08.
- Salehi Esfahani. (1991). "Export, Import and Economic Growth in Semi-industrialized Countries". *Journal of Development Economic* 34.
- Salehi Esfahani, Hadi. (1991). "Export, Import and Economic Growth in Semi-Industrialized Countries". *Journal of Development Economics*. Vol.35.
- Sheehey, Edmundj. (1993). "Export as a Factor of Production: A Consistency Test". *World Development*, Vol.21, No.1.
- Sturm, Jan-Eturm & Haan, Jakob de. (2001). "How Robust Is the Relationship Between Economic Freedom and Economic Growth?" *Applied Economics*, Vol.33, No.7.